

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی ربیافت

سال پانزدهم، شماره ۵۶، پاییز ۱۴۰۰

صفحه ۲۰۷ تا ۲۲۲

بررسی تطبیقی جایگاه حقوق اقلیت‌های دینی در تعیین سرنوشت خود در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی

سمیه اسلامی/دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال

Pms_87@yahoo.com

مرتضی نجابت‌خواه/دانشیار دانشکده حقوق علوم سیاسی، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

m.nejabatkhah@gmail.com

علی اکبر گرجی ازندریانی/دانشیار دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران a_gorji@sbu.ac.ir

مصطفی تقی زاده انصاری/استادیار دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران

Mos.Taghizadeh_Ansari@iauctb.ac.ir

چکیده

مقاله حاضر قصد دارد تا جایگاه حقوق اقلیت‌های دینی را در مسئله تعیین سرنوشت خود در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی مورد بررسی قرار دهد. این تحقیق می‌کوشد با رویکردی توصیفی و تحلیلی و با روش جمع‌آوری داده‌های اسنادی و کتابخانه‌ای، به این سوال اساسی پاسخ دهد که حقوق اقلیت‌های دینی در رژیم حقوقی ایران چگونه تبیین شده‌اند؟ و این حقوق تا چه اندازه بیانگر تحقق اصل تعیین سرنوشت خود است؟ این پژوهش بر این فرضیه استوار است که پذیرش و تلاش برای تحقق اصل تعیین سرنوشت خود، پیرامون اقلیت‌ها به طور عام و اقلیت‌های مذهبی به طور خاص، هرگز مبین حقوقی نخواهد بود که مطابق آن اقلیت‌ها بتوانند داعیه استقلال طلبی داشته باشند. بلکه هدف در این شناسایی برخورداری بدون تبعیض آنها از حقوق سیاسی و قضایی است که اکثریت جامعه از آن بهره‌مند هستند. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که ج.ا. ایران حقوق اقلیت‌های دینی، را به رسمیت شناخته است، و آنها را با اکثریت جامعه در تعیین حق سرنوشت خود برابر دانسته است. وجه اختلاف قانون ایران با قوانین بین‌المللی در عدم شناسایی تمام گروه‌های مذهبی است؛ یعنی سه دین توحیدی، به‌عنوان اقلیت شناخته می‌شوند، این موضوع با اسناد بین‌المللی که تلاش دارند تا تمام فرقه‌ها و گروه‌های عقیدتی را اقلیت دینی معرفی کنند، سازگار نیست.

کلیدواژه: حقوق اقلیت‌ها، حقوق اقلیت‌های دینی، حق تعیین سرنوشت،

حقوق ایران

تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۱۲/۲۸

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۸/۱۳

مقدمه

اصل تعیین سرنوشت یکی از اصول پایه‌ای حقوق بین الملل معاصر به شمار می‌آید. این اصل در ماده یک منشور ملل متحد مورد توجه واقع شده و از آن به عنوان یکی از مبانی و پایه های روابط دوستانه و مسالمت آمیز بین دولت‌ها و ملت‌ها یاد شده است (اخوان خرازیان، ۱۳۸۶: ۹۵). در توضیح حق تعیین سرنوشت باید گفت که حق مذکور در آغاز روند شکل‌گیری خود، مسئله استقلال کشورهای مستعمره در نیمه دوم قرن بیستم را مورد تاکید قرار داده بود و در عمل بیانگر ضرورت تعیین سرنوشت ملت‌های مستعمره توسط خود آن ملت‌ها و رهایی از استعمار و قیمومت کشورهای استعمارگر بود. با این وجود به مرور زمان و در دهه ۱۹۹۰ که گفت‌وگو بین المللی عوض شد، حق تعیین سرنوشت نیز مفهوم جدید و متفاوتی به خود گرفته (هاشمی: ۱۳۸۲) و از این بعد، معنای حق تعیین سرنوشت ملت‌ها، توسط خود آنها، در برابر قدرت حاکمیت در سطح داخلی را به خود گرفت. در این زمینه، روند گسترش دموکراسی و استقبال گسترده جهانی از این شیوه از حکمرانی که بر حاکمیت فرد بر سرنوشت اجتماعی و سیاسی خویش تاکید داشت، باعث شد تا این بار مقولاتی مانند انتخابات دموکراتیک، مشارکت کلیه افراد مستقر در یک کشور در حاکمیت و فرایند حکمرانی و همچنین حفظ حقوق حاکمیتی و سیاسی گروه‌های اقلیتی و بومی در مبحث حق تعیین سرنوشت قرار گیرند و در سطح بین المللی در مقولات و اسناد حقوق بشری مطرح شوند (هاشمی: ۱۳۸۲). با وجود این، بسیاری از آمال‌های بشری در مرحله عمل با مشکلات پیچیده‌ای جهت اجرایی شدن مواجه می‌شوند. در این مورد، یعنی حق تعیین سرنوشت می‌بایست توجه داشت که مردمانی که در مرزهای جغرافیایی مشخص و تحت نظارت و حاکمیت یک نظام سیاسی زندگی می‌کنند، اصولاً یکدست و همسان نیستند. این موضوع که حاکی از وجود گروه‌های اقلیت در برابر اکثریت یک جامعه است، گاهی عاملی می‌شود تا دولت‌ها را در برخورد با این گروه‌ها دچار چالش و حتی سردرگمی نماید. به طور قطع اقلیت جزئی از خود یک جامعه به حساب می‌آید و به تبع جزئی از مردمان همان جامعه، اما شاخص و یا شاخصه‌هایی که موجب متمایز شدن آنها از اکثریت شده و آنها را در گروه اقلیت قرار می‌دهد، شکل دهنده هویتی است که صراحتاً از هویت اکثریت متفاوت است.

اصطلاح اقلیت، در اغلب موارد، از منظر حقوقی حاکی از ویژگی‌های متفاوت زبانی، قومی، دینی و مذهبی گروه‌های ساکن در مرزهای جغرافیایی یک نظام سیاسی است و در بردارنده آن دسته از افراد انسانی است که در شرایطی حاشیه‌ای و در وضعیتی ناشی از

فرودرستی کمیته و بعضاً اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به سر می برند (ژرژ، ۱۳۷۴: ۵). به عبارتی، اقلیت، آن بخش از جامعه است که در مولفه هایی چون دین، زبان، نژاد و قومیت و فرهنگ با اکثریت جامعه همسان نیست. در برخی از تعاریف بر این نکته تاکید می شود که اقلیت ها گروه هایی هستند که از نظر عددی کمتر از بقیه جمعیت کشور بوده و در موقعیت غیر حاکم قرار دارند. این اعضا هر چند از تابعیت دولت مربوطه برخوردارند و مورد حمایت آن می باشند، اما خصایص مذهبی، قومی یا زبانی متفاوتشان از دیگر افراد کشور باعث می شود تا هر چند به صورتی ضمنی، اما نسبت به حفظ فرهنگ، سنت ها، مذهب و زبان خودشان، با یکدیگر احساس همبستگی داشته باشند (عزیزی، ۱۳۸۵: ۱۷).

وجود چنین احساساتی که منشا آن از تمایزات و تفاوت های اقلیت با اکثریت شکل گرفته است، اصولاً در ساختار سیاسی می تواند دولت ها را با چالش مواجه کند و گاهی توجیهی باشد بر سرکوب، نادیده انگاری و عدم به رسمیت شناختن آنها. تجربیات تلخی که حاکی از اجحاف و تبعیض علیه این گروه ها در طول تاریخ در جوامع مختلف بشری دیده شده، باعث شده است که مسئله اقلیت ها، هر چند به کندی، ولی از همان آغاز مورد توجه جامعه جهانی و اسناد بین المللی قرار گیرد. حقوق اقلیت ها را امروز تحت عنوان یکی از شاخص های حقوق بشر دسته بندی می کنیم. البته موضوع حقوق اقلیت ها یکی از مسئله سازترین و در عین حال پیچیده ترین موضوعات در زمینه حقوق بشر است، به این علت که دولت های حاکم، حاضر به پذیرش حقوق ویژه ای برای اقلیت ها نیستند و در برابر این امر از خود مقاومت نشان می دهند چرا که آن را تهدیدی بر وجود ملی و تمامیت ارضی کشور خود می پندارند (اخوان، ۱۳۵۹: ۴۹).

اقلیت های دینی از جمله اقلیت هایی هستند که مولفه تمایز آنها، مذهب متفاوتشان نسبت به دین رسمی یک کشور و یا مذهب غالب افراد آن جامعه است. مقوله آزادی مذهبی به آرامی وارد قلمرو حقوق بین الملل شده است. هر چند قواعد بین المللی مشترکی در این ارتباط وجود ندارند، اما شمار زیادی از دستورالعمل ها و سازوکارهای خاص و عام موجود در اسناد بین المللی، به طور قطع حاکی از صحنه گذاشتن بر نظریه آزادی مذهب و همچنین آزادی در انجام اعمال مذهبی می باشند (Piro, 1993:11). با این وجود در یک نگاه دقیق تر به مسئله، باید گفت که مسئله اقلیت ها مذهبی تنها به شناسایی آزادی های مذهبی آنها خلاصه نمی شود. بلکه پرسش اصلی این است که اصولاً آنها تا چه اندازه و چگونه در حاکمیت سیاسی جامعه ای که در آن اقلیت محسوب می شوند، مشارکت می کنند؟ به عبارت دیگر،

اگر مشارکت در حاکمیت، حاکی نوعی حق تعیین سرنوشت است، آیا آنان می‌توانند مستقل از اکثریت، مطالبات سیاسی متمایزی داشته باشند؟ پاسخ به این سوالات امروزه تا حدود زیادی مشخص است. درخصوص نسبت سنجی بین حقوق اقلیت‌ها به طور عام و اقلیت‌های دینی به طور خاص و حق تعیین سرنوشت، باید گفت اصولاً حق تعیین سرنوشت، از آن تمام مردمان یک سرزمین است و گروه‌های مذهبی، قومی، ملی و سایر اقلیت‌های یک سرزمین نمی‌توانند به این حق از منظر اقلیتی خود استناد کنند. گروه‌های اقلیتی در کنار سایر افراد یک ملت خواهند توانست از این حق بهره‌مند شوند. بر این اساس، یک گروه اقلیت نمیتواند حق تعیین سرنوشت را در چارچوب یک کشور مستمسک قرار دهد و از آن برای استقلال یا تعیین نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مستقل برای خود بهره‌برداری کند. این تفسیر و برداشت در رویه حقوق بین‌الملل نیز مورد تأکید واقع شده است (Cassese, 1996: 112-115). در همین راستا می‌بینیم که بهره‌مندی گروه‌های اقلیت دینی از حق تعیین سرنوشت، در چارچوب حقوق بشر و به ویژه مواد ۲۵ و ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی توجه شده است، و البته در این خصوص، بر ممنوع بودن جدایی‌خواهی تأکید و حقوق اقلیت‌های دینی تنها از دیدگاه پیشبرد احترام به حقوق بشر پذیرفته شده است (بهمنی‌قاجار، ۱۳۸۸: ۸۰).

مقاله حاضر قصد دارد تا ابتدا رویکرد بین‌المللی را در ارتباط با حقوق اقلیت‌های مذهبی تشریح نماید. سپس به این سؤال پاسخ دهد که این رویکرد چگونه اقلیت‌ها را در تعیین حق سرنوشت خود مورد حمایت قرار داده است. پس از آن در یک بررسی تطبیقی تلاش خواهد شد تا رویکرد رژیم حقوقی جمهوری اسلامی ایران مورد مطالعه قرار گرفته و بر اساس آن به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که اقلیت‌های مذهبی ایران تا چه اندازه از حق تعیین سرنوشت خود برخوردار هستند؟ نتایج بدست آمده با توجه با اسناد بین‌المللی و از جمله در مقایسه با سیاست‌های قبل از پیروزی انقلاب به ما نشان می‌دهد که در حقوق ایران چه از منظر سیاسی و چه قضایی اقلیت‌های دینی مورد تأیید قانون و شرع، دیده شده و به آنها احترام گذاشته شده است. همچنین آنها بدون هیچگونه تبعیضی از همان حق تعیین سرنوشتی برخوردارند که اکثریت جامعه ایرانی از آن برخوردار هستند. با این وجود، مهم‌ترین تمایز حقوق ایران با رویکرد بین‌الملل این است که تفسیر قانونگذار ایرانی از اقلیت دینی، معطوف به ادیان شناخته شده در مکتب اسلامی می‌باشد، در حالی که تفسیر معاصر در چارچوب حقوق بین‌الملل از اقلیت‌ها، بسیار وسیع‌تر از این دسته‌بندی است. مقاله حاضر با روش

کتابخانه ای و به شیوه توصیفی و تحلیلی نگارش شده است. در کنار متون نظری فارسی و لاتین تلاش شده است تا در حد امکان اسناد و قوانین داخلی و بین المللی متناسب با این موضوع مورد بررسی قرار گیرند.

پیشینه تحقیق

اهمیت مساله اقلیت‌ها به خصوص در سالهای اخیر باعث شده است تا مقالات و نوشته های زیادی تلاش نمایند تا ابعاد موضوع را در حد بضاعت خود روشن نمایند. این آثار اغلب به بررسی تطبیقی حقوق اقلیت‌ها در اسناد بین المللی و حقوق داخلی ایران می پردازند؛ نظیر مقاله اخوان (۱۳۹۵) تحت عنوان حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین الملل و حقوق جمهوری اسلامی ایران که در آن نویسنده تلاش دارد تا با مقایسه قوانین و نیز ارائه تاریخچه ای کوتاه از زندگی پیروان مذاهب مختلف در ایران، از جایگاه قابل اهمیتی که قانونگذار برای آنها قائل است پرده بردارد. همچنین در این زمینه می توان به مقاله مشترک زارعی، زینی وند و محمدی (۱۳۹۲) اشاره نمود که حقوق اقلیت‌ها را در سه منبع اسناد بین المللی، اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد مطالعه قرار داده‌اند. محمدحسن پور (۱۳۷۹) نیز در پایان‌نامه خود با موضوع بررسی تطبیقی حقوق اقلیت‌های مذهبی در ایران و فرانسه، دست به مقایسه این دو نظام حقوقی-سیاسی متفاوت و برخوردشان با اقلیت‌ها زده است که در نهایت به زعم وی اقلیت‌های دینی در کشورهایی با سیستم مذهبی (از جمله ایران) بیشتر مورد التفات و توجه قرار می گیرند و طبعاً از حقوق بیشتری برخوردارند.

در دسته دیگری از پژوهش‌ها نظیر مقاله حبیب‌زاده و هوشیار (۱۳۹۳) با موضوع موقعیت اقلیت‌های دینی در حقوق کیفری ایران در پرتو اصل برابری در مقابل قانون، به صورت جزئی تر، به بررسی اصل برابری در حقوق کیفری ایران و بیان مصادیق متعدد کیفری پیرامون این اصل در رابطه با حقوق اقلیت‌ها پرداخته شده است. همچنین، تمرکز گروه دیگری از پژوهش‌ها بیشتر بر جنبه‌های مذهبی حقوق اقلیت‌هاست که خود از منابع فقهی اسلام نشأت می گیرند: از آن جمله می توان به کتاب اقلیت‌های دینی اثر روح الله شریعتی (۱۳۸۵) اشاره کرد که به بررسی دقیق نحوه معاشرت با اقلیت‌های دینی و حقوق متقابل اقلیت‌ها در حکومت اسلامی از دیدگاه امام علی (ع) می پردازد. همچنین، کتاب حقوق اقلیت‌ها در قرآن از احمد درویش گفتار (۱۳۸۳)، به این مطلب پرداخته است که نظام اسلامی بر اساس نهاد ذمه، از اقلیت‌ها حمایت به عمل آورده و حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و قضایی آنها را محترم شمرده و تضمین می کند.

مقاله حاضر از یک طرف در مباحث مربوط به بررسی تطبیقی، از پژوهش‌های انجام شده وام خواهد گرفت. اما نوآوری این مقاله، پرداختن به مقوله حق تعیین سرنوشت اقلیت‌ها در نظام حقوقی ایران است. در واقع در این پژوهش قصد داریم بدانیم آیا این میزان از حقوق تعیین و تبیین شده که قانونگذار در ارتباط با اقلیت‌ها اتخاذ نموده است، حاکی از برخورداری آنها از این حق مهم می‌باشد یا نه.

چارچوب نظری

به طور کلی در زمان تعریف حق تعیین سرنوشت، حداقل به پنج گروه توجه می‌شود؛ مردم مستعمرات، مردم سرزمین‌های تحت سلطه خارجی، گروه‌های ملی اصلی جهت داشتن دولت خودشان با کنترل مؤثر بر سرزمین خودشان در چارچوب دولت ملی، اقلیت‌ها و مردم به مفهوم شهروندان. البته موارد چهارم و پنجم براساس تفسیر مدرن از حق تعیین سرنوشت در حیطه این اصل تفسیر شده اند (اخوان خرازیان، ۱۳۸۶: ۱۳۱). بنابراین، یکی از متعلقات حق تعیین سرنوشت، اقلیت‌ها و از جمله اقلیت‌های دینی هستند.

در ارتباط با گروه‌های اقلیت و به خصوص اقلیت‌های دینی، اصولاً آنها به دو شکل در ساختار جغرافیایی و سیاسی یک کشور ظاهر می‌شوند: گروهی که از نظر جغرافیایی قابل مکان‌یابی هستند، که در این صورت راحت‌تر خود را به شکل یک امر سیاسی و سیاسی شده نشان می‌دهند. گروهی دیگر نیز اقلیت‌های هستند که به شکل نامتمرکز در یک رژیم سیاسی جغرافیایی پراکنده شده‌اند که این امر باعث ناتوانی آنها از بروز خودشان به صورت یک واقعیت عینی سیاسی نمایان می‌شود و در نتیجه موجب می‌شود تا نتوانند هویت متفاوت خود را در سطح کلان قدرت بازنمایی کنند (Hebzoa, 1924 : 376). به عبارت دیگر آنها کمتر به شکل یک نیروی سیاسی در می‌آیند. بدین دلیل شاید ایده‌ال‌ترین شکلی از ساختار قدرت که در آن اقلیت‌ها دارای جایگاه آزادانه تری هستند و کمتر با سطح حاکمیت دولت‌ها و نیز حقوق مربوط به اکثریت مواجه شده و ناچار به محدود سازی خود چه آگاهانه و چه ناآگاهانه هستند؛ دمکراسی‌های است که در آن همه‌ی گروه‌ها دخالت مستقیم در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان دارند (Piro, 1993: 3).

گاسپار پیرو^۱ در شروع بحث خود در ارتباط با تبیین حق تعیین سرنوشت در مقاله خود تحت عنوان *آزادی فردی و آزادی ملی* قائل به تمایز بین مسئله ملی و مسئله اقلیتی است. او

^۱ Gaspar Piro

معتقد است که چه گروه‌های ملی که در هر نظام سیاسی در مقام اکثریت قرار دارند و چه گروه‌های اقلیتی، برای اینکه به حیات درونی خود ادامه دهند، می‌بایست هویت برجسته و خاص خود را به نسل‌های آینده منتقل کنند. به همین دلیل، در عمل، به وسیله انتقال چنین هویتی است - که در اقلیت‌ها به شکل خاص‌تری در اشکال زبانی، نژادی، مذهبی و قومی بروز نموده است - که این گروه‌ها و اجتماعات تداوم یافته و به زیست تاریخی خود به شکل مترتبی ادامه می‌دهند. با این وجود، به زعم او، شیوه و روند دخالت این گروه‌ها در تصمیم‌گیری‌ها به این امر بستگی دارد که تصمیمات به طور کلی، به کدام شیوه اجرا می‌شوند: شیوه دمکراتیک و قواعد کلاسیک مربوط به دمکراسی توده‌ها و یا شیوه سنتی با چارچوب‌های پدرسالارانه و غیر دمکراتیک (Piro, 1993: 2).

علاوه بر این، گاسپار پیرو توضیح می‌دهد که اصل تعیین سرنوشت که به نوعی بیانگر احراز حق حاکمیت ملت‌ها در مقابل تمامیت حق حاکمیت دولت‌هاست، با وجود اصل محدودسازی است که کامل می‌شود. در ارتباط با گروه‌های اقلیتی اصل محدودسازی به این معناست که در واقع آنها می‌بایست مطالبات خود را به شیوه‌ای محدود کنند که از بروز هر گونه چالش که خطر بالقوه خشونت در آن نهفته است و اجازه می‌دهد تا رفتارهای ستیزه‌جویانه تقویت شود پرهیز کنند. این موضوع خود بیانگر چالش تمام‌نشدنی است که علی‌رغم همه تلاش‌های صورت گرفته، می‌تواند همچنان در ارتباط با گروه‌های اقلیت وجود داشته باشد. در عمل، آنچه از اقلیت انتظار می‌رود این است که هرگز وجه اصلی تمایزش چه زبان باشد؛ چه مذهب، چه نژاد و چه ریشه‌های قومی متفاوت با اکثریت، عامل و دست‌آویزی نباشد تا علیه تمامیت و حاکمیت دولت‌ها به کار رود. در نتیجه باید گفت که پذیرش حق تعیین سرنوشت به معنای داعیه استقلال خواهی و تجزیه طلبی برای اقلیت‌ها نیست (Piro, 2003: 2-3). در واقع سطح مطالبات اقلیت باید با سطح مطالبات اکثریت در یک درجه باشد و نه اینکه در مقابل آن و در جهت مغایر با منافع ملی قرار گیرد (Piro, 1993: 3). همین‌طور، باید اذعان کرد که پرداختن به حقوق اقلیت‌ها چه از بعد سیاسی و چه حقوقی، که در مجموع منجر به مشارکت آنها در حق تعیین سرنوشت می‌شود، با هدف قائل شدن امتیازات ویژه و خاصی به آنها صورت نمی‌پذیرد، بلکه در اینجا صرفاً بهبود وضعیت قضایی و حقوقی آنها در مقایسه با وضعیت قضایی و حقوقی اکثریت مورد توجه است (Hebzoa, 1924: 375). در همین راستا، حمایت از آنها به معنای یک رژیم حقوقی خاص در مقابل رژیم حقوقی دولت مربوطه نیست، چرا که حمایت و یا حمایت‌های مذکور می‌بایست در چارچوب

همین نظام و در درون آن اعمال شود. به همین دلیل است که دولت در حل و فصل زندگی قضایی شهروندانش که در اکثریت هستند به همان اندازه آزاد است که در مورد آنها که در اقلیت قرار دارند (Hebzoa, 1924 : 376). در واقع، پایه‌های حقوقی مربوط به حقوق اقلیت‌ها، در چارچوب نظام داخلی هر دولت و یا نهایتاً توسط حقوق بین‌الملل تعیین می‌گردد. با تشریح پایه‌های نظری گفته شده، پژوهش حاضر به دنبال آن است که در چارچوب بحث حق تعیین سرنوشت اقلیت‌های دینی ایران را در نظام حقوقی مورد بررسی قرار دهد. در واقع این حق بیانگر نوعی جدایی طلبی نیست، بلکه حق مشارکتی است که اقلیت‌های دینی در نظام ج.ا. ایران در نظام حاکمیت از آن برخوردار هستند.

رویکرد حقوق بین‌الملل به اقلیت‌های مذهبی و مسئله تعیین سرنوشت خود

گروه اقلیت، یک پدیده‌ی جدید و تازه ظهور یافته نیست؛ چون حضور گروهی از افراد یک اجتماع که به علت داشتن یک ویژگی خاص، از اکثریت آن متمایز می‌شوند همواره در تاریخ زندگی جمعی بشر وجود داشته است. با این وجود، شکل‌گیری حقوق اقلیت - در هر دو عرصه داخلی و بین‌المللی - مفهوم جدیدتری است که به خصوص در قرن بیستم با ایجاد جامعه بین‌المللی و سپس سازمان بین‌الملل، پا به عرصه وجود گذاشته است و در مقایسه با گذشته، به صورت منسجم‌تر و مشخص‌تری مطرح شده است.

به نظر می‌رسد که هیچ‌یک از اسناد بین‌المللی، تعریف خاصی از اقلیت ارائه نداده‌اند (Pentassuglia, 2004:57). با این حال، می‌توان ویژگی‌هایی که به طور مشترک در این اسناد برای گروه‌های اقلیت شمرده شده است را شناسایی نمود. این ویژگی‌ها در گزارش کمیسیون مبارزه با آشکال تبعیض و حمایت از گروه‌های اقلیت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۵۰ به این ترتیب بیان شده‌اند: خاص بودن و ویژه‌مندی گروه اقلیت در مقابل گروه اکثریت؛ میل و خواسته گروه اقلیت به حفظ و نگهداری خاص بودگی مذکور؛ کم‌تعداد بودن اقلیت (Pentassuglia, 1949:59).

بر پایه همین ویژگی‌ها، تعریفی که از اقلیت ارائه شده است، آن را گروهی قلمداد می‌کند که: «از نظر تعداد نسبت به جمعیت اکثریت، در اقلیت قرار دارند و اعضای آن از نظر حقوقی، مذهبی، زبانی یا سایر اعضا اکثریت جامعه متمایز می‌باشند و البته به طور ضمنی، گروه مورد نظر، از خود نوعی احساس همبستگی جهت حفظ فرهنگ، سنت، زبان و مذهب خود نشان می‌دهد» (Capotorti, 1977:560). سه عنصر مهم را می‌توان در تعریف بالا در ارتباط با اقلیت‌ها برشمرد: عنصر جمعیتی؛ خاص بودن؛ همبستگی درون‌گروهی. بنابراین با ترکیب

سه عنصر مزبور، اقلیت، در مرکز یک دولت، گروه حاکم را تشکیل نمی‌دهد و به دلیل ویژگی خاصی که دارد متمایز به حساب می‌آید (Nations Unies, 1958:60). بنا بر آن چه گفته شد، اقلیت مذهبی گروهی است که خاص بودگی‌اش به دلیل مذهب متمایزی است که دارد. به عبارت دیگر، در دو عنصر جمعیت‌شناسانه و نیز احساس همبستگی درون گروهی، اقلیت مذهبی مانند سایر اقلیت‌هاست. در مسئله مذهب است که گروه اقلیت مذهبی، از سایر گروه‌های مشابه خود (گروه‌های اقلیت) جدا و متمایز می‌شود. با این وجود، آن چه مسئله اقلیت مذهبی را پیچیده‌تر می‌کند، مفهوم اعتقاد مذهبی است؛ یعنی این که منظور از مذهب و اعتقاد مذهبی چیست؟

بی‌شک سنگ بنای تعریف از اقلیت مذهبی، تعریف خود مذهب است. در جهان معاصر، مسیحیت، یهودیت، اسلام، بودائیسیم و هندوئیسم در ردیف مذاهب شناخته‌شده قرار دارند (Thornberry, 2001). اما سؤال اینجاست که آیا غیر از این ادیان، سایر مذاهب و یا اعتقادات نیز به عنوان مذهب شناخته می‌شوند یا نه، آن هم طوری که از افراد و اعضای آنها حمایت به عمل آید؟ اهمیت پاسخ به سؤال مزبور در این واقعیت است که برای برخورداری از یک رژیم حمایتی، چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی، می‌بایست در وهله نخست مذهب مورد شناسایی قرار بگیرد.

در این زمینه، کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، در مشاهده شماره ۲۲ خود پیرامون مسئله آزادی‌های مذهبی، تفسیری بسیار وسیع از ماده ۱۸ میثاق حقوق سیاسی و مدنی ارائه داده است. ماده ۱۸ میثاق، بر عدم وجود تفاوت بین مذاهب صحه گذاشته است. کمیته، در تفسیر همین ماده می‌گوید: «ادیان و مذاهب می‌بایست به وسیع‌ترین شکل ممکن تفسیر شوند؛ در نتیجه ماده ۱۸ در اجرا صرفاً محدود به مذاهب کلاسیک و شناخته‌شده نمی‌شود.»

با وجود گستردگی تعریف مذکور، باز هم به روشنی مشخص نیست که چگونه یک گروه مذهبی را می‌توان شناسایی کرد؟ آیا هر نوع اعتقاد مذهبی شامل این تعریف می‌شود؟ به طور مثال، آیا یک فرقه می‌تواند از حمایت‌های حقوق بین‌المللی مد نظر کمیته حقوق بشر برخوردار باشد؟ به نظر می‌رسد که پاسخ به این سؤال مثبت است، چون کمیته اظهار می‌دارد که ویژگی مذهب در حقوق بین‌الملل صرفاً به آن چه به عنوان مذهب از نظر کلاسیک می‌شناسیم ختم نمی‌شود؛ بلکه می‌تواند شامل تعمیم به چیزی شود که با یک تفسیر وسیع به آن دست می‌یابیم. با این وجود، برخی معتقدند که علی‌رغم پذیرش چنین تعریف وسیعی، نمی‌توان هر شکلی از اعتقاد را که ممکن است به طور موقت بین گروهی از افراد رایج شود،

مذهب قلمداد نمود و در نتیجه گروه مورد نظر را اقلیت مذهبی خواند؛ بلکه این اعتقادات مذهبی باید به درستی سازمان یافته باشند و در طول زمان موفق به ساخت یک مذهب شده باشند (Gonzalez, 2007: 124).

در کنار این تفسیر وسیع از مذهب، دغدغه حقوق بین‌الملل نسبت به گروه اقلیت مذهبی، تاکید بر شناسایی آن است؛ چرا که همواره ریسک پنهان ماندن این گروه در میان گروه اکثریت به قوت خود باقی است، همچنان که نادیده گرفتن این گروه توسط دولت نیز همواره تهدیدی بالقوه برای این گروه اقلیتی به شمار می‌آید.

حمایت حقوق بین‌الملل از اقلیت‌های مذهبی یک حمایت دوگانه است که هم از طریق اسناد و سازوکارهای حقوق بین‌الملل در معنای عام و خاص آن صورت پذیرفته است و هم در چارچوب حقوق بشر. حقوق بشر و حقوق اقلیت‌های مذهبی هر دو ابزارهای به هم مرتبطی هستند. اعلامیه حقوق بشر بر آزادی مذهب و نیز آزادی اعمال مذهبی تاکید می‌ورزد. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز بر مسئولیت دولت‌ها در احترام به حقوق اساسی و بنیادین بشر اصرار دارد. در واقع اقلیت‌ها از حمایتی مضاعف برخوردارند: از یک طرف، به عنوان اعضای جامعه بشری مورد حمایت هستند و از طرف دیگر، به طور خاص به عنوان یک اقلیت مورد حمایت می‌باشند؛ در این جا حمایت از حقوق و آزادی‌های بنیادین از جمله آزادی مذهب، از حمایت از گروه‌های اقلیتی مجزا نیست. در نتیجه باید گفت که حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها با یکدیگر همگرا می‌باشند.

با این وجود مهم‌ترین سند در ارتباط با اقلیت‌ها، اعلامیه مربوط به حقوق افراد وابسته به اقلیت‌ها مصوب سال ۱۹۹۲ مجمع عمومی سازمان ملل است که به نحو مشخص‌تر و روشن‌تری توجه به حفظ هویت اقلیت‌های مختلف از جمله اقلیت‌های دینی را بیان کرده است هرچند هنوز در سطح اعلامیه است و عنوان معاهده به خود نگرفته است. مطابق ماده ۱ این اعلامیه، دولت‌ها باید از موجودیت و هویت اقلیت‌های مذهبی واقع در قلمرو خود حمایت نموده و شرایط وضعیت مربوط به ارتقاء و رشد هویت آنها را تشویق نمایند.

به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که حقوق اقلیت‌های مذهبی در مجامع بین‌المللی از دو جهت مورد توجه قرار می‌گیرد؛ یکی از جهت عدم تبعیض در اعمال حقوق و آزادی‌های اساسی نسبت به آنها و دیگر از جهت حفظ هویت مذهبی آنها. دو ماده در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی وجود دارد که اولی ناظر بر حکم کلی رفع تبعیض و دومی وجهه دیگر حقوق اقلیت‌ها و از جمله اقلیت‌های مذهبی را بیان می‌دارد. (هاشمی، ۱۳۹۱). ماده ۲۷

اشعار می‌دارد در کشورهایی که اقلیت‌های مذهبی وجود دارند، اشخاص متعلق به اقلیت‌های مزبور را نمی‌توان از این حق محروم نمود که مجتمعا با سایر افراد گروه خاص خودشان از فرهنگ خاص خود متمتع شوند و به دین خود متدین بوده و بر طبق آن عمل کنند. احقاق هر دو مورد ذکر شده یعنی حقوق و آزادی‌های اساسی و نیز حفظ هویت مذهبی است که می‌تواند بیانگر این واقعیت باشد که آنها از حق تعیین سرنوشت خود به طور قانونی برخوردار هستند. در واقع حمایت دوگانه توضیح داده شده نه تنها به طور خاص گروه اقلیت مذهبی را در حق تعیین سرنوشت خود محق می‌داند، بلکه در یک شکل کمی و حتی پیش از دست گذاشتن بر خاص بودگی این گروه، اعضای آنها را همچون سایر افراد جامعه در برخورداری از این حق، محق می‌داند. به عبارت دیگر، در حقوق بین‌الملل، همه افراد یک جامعه به طور برابر از این حق برخوردارند - چه در گروه اقلیت قرار داشته باشند چه در اکثریت.

حقوق اقلیت‌ها در تعیین حق سرنوشت خود در قوانین ایران و تطبیق آن با قوانین بین‌المللی

موضوع حقوق اقلیت‌ها در پیش از انقلاب، موضوع برجسته‌ای نبود؛ زیرا از یک طرف هنوز ادبیات مربوط به آن به درستی شکل نگرفته بود و از طرف دیگر، سیاست حکومت پهلوی در راستای یکپارچگی و متحد نمودن کشو، نادیده انگاشتن اقلیت‌های مذهبی را تشدید می‌نمود. این مسئله که با تشکیل حکومت قانون مشروطه و به خصوص دولت-ملت توسط رضاخان آغاز شد، در تداوم دولت-ملت پهلوی می‌توانست نقش مهمی داشته باشد، چرا که کشوری با تنوع قومیت فرهنگی و مذهبی همچون ایران که در عمل در عصر قاجار و حتی پیش از آن به صورت ملوک الطوائفی اداره می‌شد، هویت ملی ناهمگونش عامل تعیین‌کننده‌ای در بروز نزاع‌ها، چه در سطح خرد و چه در سطح کلان، جامعه به حساب می‌آمد که می‌توانست به شکل یک سد مهم برای پهلوی بروز پیدا کند و مانع تحقق خواست آنها برای تشکیل یک ملت واحد شود. در واقع این هویت‌های متکثر، دلیلی بودند تا حکومت وقت بدون برجسته‌سازی و متمایز ساختن هرگونه گروه اقلیتی، بر ملتی واحد، یکدست با هویت مشخص تاکید ورزد. به همین خاطر می‌بینیم که در چارچوب سیاستگذارها در حوزه‌های مختلف عمومی و خصوصی تلاش شد تا این مسئله به هیچ وجه پررنگ نشود و همه مردم جامعه به عنوان یک ملت مورد خطاب قرار بگیرند بدون اینکه بر هویت گاهاً بسیار متفاوت قومی و مذهبی آنها تاکید شود.

با پیروزی انقلاب اسلامی و بازنگری در قوانین به خصوص قانون اساسی، فرصتی ایجاد شد تا قانونگذار به طور صریح تری به موضوع اقلیت‌ها و حقوق آنها بپردازد. در قانون اساسی ج.ا. ایران هم اکنون دو گروه اقلیت دینی مورد شناسایی واقع شده‌اند: گروه اول مطابق اصل دوازدهم قانون اساسی مسلمانان غیر شیعی هستند که پیرو سایر مذاهب اسلامی از جمله حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی می‌باشند. گروه دوم نیز در اصل سیزدهم شامل ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی می‌شوند که به عنوان اقلیت‌های غیر مسلمان به رسمیت شناخته شده‌اند. قانونگذار در مورد هر دو گروه تصریح کرده است که در انجام مراسم دینی خود آزاد بوده و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل نمایند. مطابق اصل ۶۷ نیز، نمایندگان این اقلیت‌ها در زمان ادای سوگند در مجلس، می‌توانند به کتب آسمانی خود سوگند یاد کنند. در اصل شصت و چهارم اشاره شده است که: «عده نمایندگان مجلس شورای اسلامی دویست و هفتاد نفر است و از تاریخ همه پرسی سال یکهزار و سیصد و شصت و هشت هجری شمسی پس از هر ده سال، با در نظر گرفتن عوامل انسانی، سیاسی، جغرافیایی و نظایر آنها حداکثر بیست نفر نماینده می‌توان اضافه کرد. زرتشتیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند. محدوده حوزه‌های انتخابیه و تعداد نمایندگان را قانون معین می‌کند».

با این همه، در خصوص برخی از اصول این قانون، ابهاماتی وجود دارد. مثلاً در اصل ۱۹، در شمارش اموری که موجب امتیاز نمی‌شود، پس از رنگ، نژاد و زبان عبارت «و مانند اینها» آمده است و معلوم نیست که آیا دین و مذهب از مصادیق این تعبیر هست یا نه (دانشنامه حوزوی و یکی فقه: ص ۳). به علاوه در اصول ۴، ۱۲، ۹۱، ۱۱۵ به خوبی مشخص نیست که التزام به دین رسمی، ضروری است و یا اینکه موجب امتیازی خاص به شمار رفته است. همچنین حاکمیت موازین اسلامی بر همه مقررات کشور، که در اصل چهارم بر آن تاکید شده است، مقتضی آن است برخی آرای مشهور فقهی درباره غیرمسلمانان بتواند وجه قانونی یابد و چالشهایی برانگیزد، همچنان که در اصول ۱۳ و ۲۰، آزادی اقلیت‌ها با قیودی چون «در حدود قانون» یا «رعایت موازین اسلامی» مطرح شده که مراد از این قیود مبهم است (مهرپور، ۱۳۸۳: ص ۳۹۵). خط مشی کلی ج.ا. ایران در مقابل اقلیت‌ها که برگرفته از فقه اسلام است را می‌توان در صراحت اصل ۱۴ قانون اساسی یافت که با ذکر آیه شریفه «لَا يَهَاجُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوا فِي الدِّينِ وَلَا يُخْرِجُوهُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ أَنْ تَبْرَهُهُمْ وَتُقَسِّطُوا

إِيَّاهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» تصریح می‌کند که دولت ج.ا.ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و ج.ا.ایران توطئه و اقدام نکنند. علاوه بر قانون اساسی، همگام با تغییرات بوجود آمده در ساختار سیاسی و ایدئولوژیک پس از انقلاب، قوانین کیفری و مدنی نیز دستخوش بازنگری و تغییرات شدند. قانون مجازات اسلامی که این بار بیش از پیش احکام اسلامی را در مورد حدود، دیات و قصاص در مجموعه خود قرار داد، مسئله تفاوت‌های غیرمسلمانان را از مسلمانان را نیز بیش از پیش مورد توجه و بازنگری قرار داد. مجازات‌های بازدارنده در این قانون بدون هیچ‌گونه جداسازی هر دو گروه اکثریت و اقلیت‌های دینی را در برمی‌گیرند. اما در بحث حدود، دیات و قصاص که دین مبین اسلام مرجع اصلی قانونگذار بوده است آنها از هم تفکیک می‌شوند. به طور مثال می‌توان احکام مربوط به زناى مرد غیرمسلمان (ماده ۸۲)، شراب خواری غیرمسلمان (ماده ۱۷۴) و حق قصاص برای اولیای دم مسلمان (ماده ۲۰۰) را نام برد. در ارتباط با دیه مسلمان و غیرمسلمان که تا مدت‌ها محل مناقشه بوده و قانون از شفافیت لازم و کافی برخوردار نبود سرانجام مجلس شورای اسلامی در دی ماه ۱۳۸۲، برابری دیه اقلیت‌های مذهبی نسبت به مسلمانان را تصویب نمود و پس از آن در مجمع تشخیص مصلحت نظام تأیید شد و مورد قبول بسیاری از علماء و رهبری، همچنین مورد استقبال اقلیت‌ها و مجامع حقوقی و بین‌المللی واقع شد. در حوزه قوانین مدنی نیز بعد از انقلاب، در ارتباط با اقلیت‌های دینی دو تغییر مشهود شکل گرفت؛ ارث نبردن کافر از مسلمان و نیز شرط ایمان برای گواهی دادن در دادگاه (دانشنامه حوزوی و یکی فقه: ۵).

باید گفت که با روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی در ایران، مسئله اقلیت‌های دینی و حقوق مربوط به آنها بسیار بیشتر از گذشته و به خصوص دوره قبل از خود مورد توجه قرار گرفت. این مسئله در وهله اول از ساختار مذهبی نظام جمهوری اسلامی بیرون کشیده شد که به عنوان یک حکومت دینی و تلاش برای تشکیل یک جامعه دینی، حساسیت و احترام قابل توجهی برای ادیان قایل است و اصولاً دین را دستور عملی برای زندگی پیروانش می‌پندارد. بنابراین، اگر خط مشی پهلویها بر پایه یک ملت واحد ایرانی بود که در آن پیروان دینی نادیده انگاشته می‌شدند، در نظام ج.ا.ایران، قانونگذار با دقت و وسواس قوانین را در ارتباط با اقلیت‌های دینی مورد ارزیابی قرار داده است و تلاش نموده است تا با به رسمیت شناختن آیین‌ها و دستورالعمل‌های دینی خودشان، به آنها احترام گذارد. به همین دلیل است

که پس از انقلاب قانونگذار به طور صریح در قانون اساسی، ادیان مورد تایید را با ذکر نام، مورد شناسایی قرار می‌دهد. تبعات این شمردن این است که آنها در احوال مذهبی، تعلیمات دینی، احوال شخصی و پاره‌ای از مسائل قضایی مطابق با مذهب خود عمل می‌کنند. می‌توانیم نتیجه بگیریم که اقلیت‌هایی که مطابق با قانون اساسی ایران به رسمیت شناخته شده‌اند، دارای همان حقوق و جایگاه به خصوص در حق تعیین سرنوشت خود هستند که در اسناد بین‌المللی مورد شناسایی و تاکید قرار گرفته است؛ یعنی از یک طرف در اظهار و عمل به دین و آیین خود آزاد می‌باشند و از طرف دیگر، از همان حقوق سیاسی برخوردارند که اکثریت برخوردار است. با این وجود، عدم تطابق نظام حقوقی ج. اسلامی. ایران با اسناد بین‌المللی در این است که هر کیش و مسلکی را به عنوان یک مذهب مورد شناسایی قرار نمی‌دهد. این اصل اساسی خود ریشه در اصول بنیادین اسلام دارد که مسلک‌های غیر از ادیان توحیدی و آنهایی که با اصول یکتاپرستی در تضاد هستند، را رد می‌نماید. این در حالی است که در اسناد بین‌المللی که اصولاً بر پایه مکاتب اومانیستی بنا نهاده شده‌اند، صرف خواست و تمایل هر گروه انسانی به متمایز نمودن خود، حتی از طریق مذاهب و آیین‌های خود ساخته، مجال بروز داده و از آنها حمایت به عمل می‌آورد.

بنابراین در تطبیق حقوق ایران با اسناد بین‌المللی، وجه تمایز وجود دارد. اول این که آزادی مذهب و انتخاب مذهب بر اساس اسلام، چنانچه منجر به خروج از دین اسلام نشود، به هیچ روی پذیرفته نیست. به همین دلیل است که اسناد بین‌المللی که چنین حقی را به رسمیت می‌شناسند، به طور مشروط توسط دولت جمهوری اسلامی ایران تصویب می‌شوند. تفاوت مهم‌تر اما در این است که اصولاً رویکرد جمهوری اسلامی ایران یک رویکرد درون‌مذهبی است؛ یعنی مطابق با قواعد اسلامی، با سایر ادیان و فرقه‌ها برخورد می‌شود. به همین دلیل است که به جز سه دین یکتاپرستانه مورد تائید، سایر ادیان به طور کامل نادیده گرفته می‌شوند و اعضای آنها به عنوان گروه اقلیت در نظر گرفته نمی‌شوند. این در حالی است که، حقوق بین‌الملل تلاش می‌کند تا آزادانه‌ترین تفسیر را در شکل وسیع آن از مذهب به عمل آورد تا بدین ترتیب گروه‌های بیشتری را مشمول حقوق اقلیت نماید.

با این وجود به نظر می‌رسد که حتی اگر اقلیت‌های دینی در ایران باشند که مورد شناسایی قرار نگیرند، با توجه به پیوستن ایران به اسناد بین‌المللی، بنابراین گروه‌های مدنظر از این حقوق از جمله حق سرنوشت خود برخوردار هستند، ولی نه تحت عنوان گروه اقلیت، بلکه جزئی از گروه اکثریت. همانطور که مشیرزاده اذعان می‌دارد که عضویت ایران در

منشور ملل متحد، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، کنوانسیون بین‌المللی منع مجازات ژنو، کنوانسیون رفع تبعیض نژادی، کنوانسیون رفع تبعیض در امر تعلیمات و غیره، موجب تعهدآور شدن الزامات این کنوانسیون‌ها برای کشور ما نیز می‌شود. اعلامیه حقوق افراد وابسته به اقلیت‌های مذهبی با یادآوری مقدماتی در دیباچه خود، به اهداف ملل متحد پیرامون حقوق و آزادی‌های انسانی همه افراد بدون هرگونه تبعیض اشاره و در بند ۱ ماده ۳ اعلام می‌دارد: دولت‌های عضو، کلیه اقدامات لازم را هر جا که ضروری باشد، برای اطمینان افراد متعلق به اقلیت‌ها در تأمین و اعمال مؤثر حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی آنان و برابری در مقابل قانون، بدون هیچ‌گونه تبعیضی اعمال خواهند نمود. (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱۲۳). حقیقت این است که حمایت از اقلیت‌ها و اقلیت‌های مذهبی در اسناد بین‌المللی، پذیرفته شده است.

نتیجه‌گیری

آنچه از سیر تاریخی تحولات قانونی مربوط به حقوق اقلیت‌های دینی در ایران در یک صد سال اخیر بر می‌آید، همان طور که از خود فحوی مواد قانونی و رژیم تعریف شده حقوقی نیز مشخص است، می‌توان دریافت که که اقلیت‌های مذهبی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر اینکه در امور داخلی خود مطابق اصول مذهبی خود آزاد هستند، در احوال شخصی و انجام آئین مطابق با دستورات مذهبی خود عمل می‌نمایند، در چارچوب مشارکت سیاسی در حاکمیت، شرکت در انتخابات و داشتن نماینده در مجلس نیز از هرگونه تبعیضی بدور بوده و کاملاً با اکثریت جامعه ایرانی به شکل برابر سنجیده می‌شوند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اقلیت‌های مذهبی از مولفه‌های مهمی که مسئله حق تعیین سرنوشت را مشخص می‌کند یعنی آزاد بودن در امورات داخلی خود و نیز برخورداری در مشارکت سیاسی از همان حقوقی برخوردارند که اکثریت جامعه از آن بهره‌مند هستند. ذکر این نکته دارای اهمیت است که به نظر می‌رسد که احترام ج.ا. ایران به اقلیت‌های مذهبی، تا حدود زیادی نشأت گرفته از اصول و پایه‌های مذهبی است که نظام سیاسی و حقوقی بر اساس آنها بنا شده است.

Hebzoa, Antoine (1924), **Question de droit international concernant les religions** (https://referenceworks-brillonline-com.faraway.parisnante.fr/entries/the-hague-academy-collected-courses/*A9789028604223_06)

Piro, Gaspard (1993), « Autodétermination, liberté individuelle, liberté nationale », **L'Europe centrale et ses minorités : vers une solution européenne ?** Graduate Institute Publications <http://www.openedition.org/6540>
Thornberry, P. (2001). "An Unfinished Story of Minority Rights". In: Anna Maria Biro and Petra Kovacs (eds), **Diversity in Action. Local Public Management of Multiethnic Communities in Central and Eastern Europe**. Budapest: LGI.

Références françaises

Gaetano Pentasuglia, *Minorités en droit international*, Strasbourg, Éditions du Conseil de l'Europe, 2004, (Gaetano Pentasuglia).

Geatano Pentasuglia, *supra* note 6 à la p. 59 et Secrétaire général des Nations Unies, *Définition and Classification of minorities*, UNDoc. E/CN.4/Sub.2/85, 1949.

Francesco Capotorti, *Étude sur l'application des principes énoncés à l'article 27 du Pacte relatif aux droits civils et politiques*, Doc. NU, E/CN.4/Sub.2/384/Rev.1 (1977) par. 568.

Minorités en droit international, *supra* note 6 à la p. 59 et Juge Jules Deschênes, *Rapport du juge Jules Deschênes*, Nations Unies, Document des Nations Unies, E/CN.4/Sub.2/1985/31 à la

Gérard Gonzalez, « Définition du concept de minorité religieuse en droit européen », dans *Minorités religieuses dans l'espace européen*, Jean-Pierre Bastian et Francis Messner, dir., Paris, Puf, 2007.

منابع و مأخذ:

اخوان، منیر (۱۳۹۵)، «حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل و جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان**، تهران، تابستان ۱۳۹۵، شماره ۴، صص ۴۷-۷۰.

اخوان خرازیان، مهناز (۱۳۸۶)، «تحول حق تعیین سرنوشت در چارچوب ملل متحد»، **مجله حقوقی بین‌المللی**، ش ۳۶، بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۸)، «چگونگی اعمال حق تعیین سرنوشت - مجاز نبودن جدایی‌خواهی»، **مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی**، ش ۲۶۱.

حبیب‌زاده، محمدجعفر، هوشیار، مهدی، (۱۳۹۳)، «موقعیت اقلیت‌های دینی در حقوق کیفری ایران در پرتو اصل برابری در مقابل قانون»، **پژوهشنامه حقوق کیفری**، دوره پنجم، ش ۲، خوبروی پاک، محمدرضا، (۱۳۸۰)، **اقلیت‌ها**، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.

درویش‌گفتار، احمد، (۱۳۸۳)، **حقوق اقلیت‌ها در قرآن**، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
ژرژ، پی‌یو، (۱۳۷۴)، **ژئوپلیتیک اقلیت‌ها**، دکتر سیروس سهامی، تهران: واقعی.

شریعی، روح‌الله، (۱۳۸۵)، **اقلیت‌های دینی**، تهران: کانون اندیشه جوان.

عزیزی، ستار، (۱۳۸۵)، **حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل**، همدان: نور علم.

محمدحسین پور، غلام‌عباس، (۱۳۷۹)، **بررسی تطبیقی حقوق اقلیت‌های مذهبی در ایران و فرانسه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۸)، **نظریه‌های جدید در روابط بین‌الملل**، تهران: نشر سمت.

مهرپور، حسین (۱۳۸۳)، **نظام بین‌الملل حقوق بشر**، ج ۱، تهران: نشر اطلاعات، ۱۳۸۳.

نوری، فضل‌الله (۱۳۷۴)، **حرمات مشروطه در مسائل مشروطیت: ۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت**، ج ۱، ص ۱۵۵، چاپ غلامحسین زرگری نژاد، تهران: کویر.

هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۸۲)، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر میزان، چاپ پنجم.

هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۹۱)، **حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی**، تهران: میزان، چاپ دوم.

«حقوق اقلیت‌ها در قوانین ایران»، **ویکی‌فقه**

Bourau, Frederique (2012), « Regard sur la protection des droits de la minorité religieuse : définitions et observations », **Lex Electronica**, vol. 17.2.

Cassese, A. (1995). **Self-determination of peoples: a legal reappraisal**. New York: Cambridge University Press.